



فهرست

سینما در دوران جدید

نشانه‌شناسی فیلم از پست مدرن تا امروز

کوروش جاهد



انتشارات پرنده

www.ketaboo.ir

● سینما در دوران جدید

نشانه‌شناسی فیلم از پست مدرن تا امروز

● نویسنده: کورش جاهد



ویراستار: فرهاد غلامرضایی ● مدیر هنری و طراح جلد: سعید صادقی ● مدیر اجرایی: امیر سقراط
چاپ: نشاط ● تابستان ۱۳۹۷. چاپ اول ● تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه ● قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان ● جلد: جیبی ● حوط است.

● سرشناسه: جاهد، کورش، ۱۳۵۳ - عنوان و نام پدیدآور: سینما در دوران جدید: نشانه‌شناسی فیلم از پست مدرن تا امروز / کورش جاهد. ● مشخصات نشر: تهران: انتشارات پرند، ۱۳۹۷. ● مشخصات ظاهری: ۲۶۸ ص. ● مصور. ● فروست: جستارهای سینمایی؛ ۲. شابک: 8-10-8955-600-978. وضعیت فهرست نویسی: فیبا ● عنوان دیگر: نشانه‌شناسی فیلم از پست مدرن تا امروز. ● موضوع: سینما. نقد و تفسیر ● موضوع: Motion pictures -- Reviews. ● موضوع: سینما. نشانه‌شناسی ● موضوع: Postmodernism. ● موضوع: سینما. فلسفه ● موضوع: Philosophy. ● موضوع: Motion pictures. رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ س ۹ ج ۱۹۹۵/ PN. رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۷۵. شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۱۴۳۲۷

فهرست

فهرست ۵

مقدمه ۷

انجیل به روایت جدید | ژاکوون دورمل | ۲۰۱۵ | The Brand New Testament | ۲۷

کافه سوسیالیتی | رودی الن | ۲۰۱۳ | Cafe' Society | ۳۵

حس کامل | دیوید مک کین | ۲۰۱۱ | Perfect Sense | ۴۳

وقتی نیچه گریست | پینچاس پری | ۲۰۰۶ | When Nietzsche Wept | ۵۱

عجیب‌تر از داستان | مارک فورستر | ۲۰۰۶ | Stranger than Fiction | ۶۱

قطار بازی ۲ | دنی بویل | ۲۰۱۷ | Tamara | ۶۹

کشتی‌گیر | دارن آرونوفسکی | ۲۰۰۸ | The Wrestler | ۷۹

نوستاره | شون بیکر | ۲۰۱۲ | Starlet | ۸۵

کافه دو فلور | ژان مارک ولی | ۲۰۱۱ | Cafe' De Flore | ۸۵

آقای هیچ‌کس | ژاکوون دورمل | ۲۰۰۹ | Mr. Nobody | ۹۹

جاسمین غمگین | وودی الن | ۲۰۱۳ | Blue Jasmine | ۱۰۷

شوالیه جام‌ها | ترنس ملیک | ۲۰۱۵ | Knight of Cups | ۱۱۵

دوباره متولد شده | سرجیو کاستلیتو | ۲۰۱۲ | Twice Born | ۱۲۹

دورزا | الیور استون | ۱۹۹۱ | The Doors | ۱۳۷

زنان قرن بیستم | مایک مایلز | ۲۰۱۶ | The 20th Century Women | ۱۴۵

رها شده (وحشی) | ژان مارک ولی | ۲۰۱۴ | Wild | ۱۵۳

دروغ‌های سفید کوچک | گولام کانه | ۲۰۱۰ | Little White Lies | ۱۶۱

پدران و دختران | گابریل موچینو | 2015 | Fathers and Daughters | ۱۷۱

غریبه‌های کامل | پائولو جنوویس | 2016 | Perfect Strangers | ۱۷۷

من، تونیا | کریگ گیلپی | 2017 | I, Tonya | ۱۹۳

خرچنگ | یورگوس لانتیموس | 2015 | The Lobster | ۲۰۳

چرخ شگفت‌انگیز | وودی الن | 2017 | Wonder Wheel | ۲۰۹

مادر! | دارن آرونوفسکی | 2017 | Mother! | ۲۱۷

دوره جسم و جان | ایلدیکو انیدی | 2017 | On Body and Soul | ۲۲۳

بدون عشق | زویا گینتسف | 2015 | Loveless | ۲۲۷

کشتن توان مقدس | یورگوس لانتیموس | 2017 | The Killing of A Sacred Deer | ۲۳۵

شکل آب | گویا منستور | 2017 | The Shape of Water | ۲۴۵

مربع | روبن اوستلوند | 2017 | The Square | ۲۵۳

مقدمه

شاخصه های پست مدرنیسم

پست مدرنیسم که با اصطلاحات دیگری مانند فرافردگرایی، فرانوگرایی، پسامدرنیسم و... نیز از آن یاد شده است، از نظر تعریف با حتمات فراوانی در میان نظریه پردازان روبه رو بوده و چه بسا نتوان یک تعریف جامع و منسجم از این واژگان ارائه کرد. از همین روست که اساساً برخی «پست مدرنیسم» را به یک مکتب و مشرب می دانند و نه یک دستگاه منسجم هنری و روشنفکری؛ که چشم انداز معین و نظریه پرداز و سخنگوی واحد داشته باشد. پست مدرنیسم بیشتر یک نگاه است. این ویژگی بدان سبب است که اندیشه های پست مدرنیستی از منابع گوناگون؛ از فلسفه گرفته تا تاریخ و از زبان شناسی، مطالعات اجتماعی و روان شناختی گرفته تا جغرافیا را در بر می گیرد.

در هر مورد و زمینه‌ی مرتبط با «پست مدرنیسم» و شاخه‌ها و آرای نظریه‌پردازان آن، نوشته‌های متعددی وجود دارد اما هر کدام از نظریه‌پردازان، این پدیده را به شیوه خود تفسیر کرده‌اند. اندیشه «پست مدرن» را باید در راستای آشنایی با «مدرنیسم» شناخت. از این رو پیش از بیان خصوصیات دوران «پست مدرنیسم» گاهی گذرا به مختصات «مدرنیسم» خواهیم داشت و سپس به دنبال آشنایی با مدرنیسم، شاخه‌های پست مدرنیسم را هم بیان خواهیم کرد.

مدرنیسم:

در فرهنگ آکسفورد، پست مدرنیسم به معنای انتقادی می‌خوانیم:

ایده مدرنیته (Modernity) با عنوان گسست از گذشته (باورهای قرون وسطی) و راهی به سوی آینده، به شتاب نزدیک شونده و نامعلوم ادراک شده است. مدرنیته در وسیع‌ترین مفهوم، نگران با ایده‌های نوآوری، پیشرفت و رسم روز بوده است و نقطه مقابل قدمت، رسیسیسم و سنت است.

مدرنیته و مدرنیسم با ریشه‌های عمیق در تحولات تاریخی نزدیک به شش قرن گذشته، یعنی از قرن چهاردهم تا دوره «رنسانس» Renaissance تاکنون، وارث این تحولات به شمار می‌روند. آنچه که تحت عنوان «مدرنیته» از آن یاد می‌شود، شامل دستاوردهای عمیق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فکری، فرهنگی و هنری است که از قرون گذشته در بسیاری از زمینه‌ها زیست فردی و اجتماعی بشر رخنه کرده است. این دستاوردها و تحولات گوناگون از گذشته‌های دورتر مابعد «رنسانس» شروع شدند، اما اوج آن‌ها را می‌توان از قرن هجدهم تا اواسط قرن بیستم دانست. پیش از آن، زمینه‌های ورود بشر به دوران «مدرن» و ورود به عصر «اومانیسم» (انسان‌محوری) در تاریخ بشر، از اختراع صنعت «چاپ» و ظهور «انقلاب صنعتی» در اروپا، شکست مسیحیان در جنگ‌های صلیبی، کشف قاره آمریکا در سال ۱۴۹۲ و مهم‌تر از همه، مخالفت متفکرانی مانند مارتین

لوتر با سلطه مذهب کلیسایی آغاز شده بود.

جامعه‌شناسان برای «مدرنیسم» چهار خصیصه برشمرده‌اند:

۱- گسترش و تأثیر علم و فن‌آوری که زمینه‌ساز «انقلاب صنعتی» شد و جنبه اصلی آن «عقلانی» Rationalize کردن جهان بود.

۲- تحرک بیشتر؛ قبل از انقلاب صنعتی جامعه انسانی تا حد زیادی ایستا بود. مردم به قدرت از موطن خود به جای دیگر می‌رفتند. ولی پس از آن تحرک و توسعه رشد چشمگیری یافت و روند شهرنشینی گسترش پیدا کرد.

۳- ظهور «حکومت مدرن» برای راهبرد دگرگونی اقتصادی و اجتماعی (بروکراتیک شدن حکومت).

۴- تأکید بر محوریت انسان (انسان‌یسم) و متعاقباً در عرصه اجتماعی و فرهنگی، تأکید بر فردیت Individualism. بسا مفهوم آزادی‌های فردی.

مدرنیسم یا مدرنیته پس از عصر روشنگری (Enlightenment) در اروپا گسترش یافت و انسان غربی به «عقل» خود بیش از سایر باورهای جمعی پیشین اعتماد پیدا کرد که به بعضی ویژگی‌های آن اشاره می‌شود.

■ اعتماد به توانایی عقل انسان

■ تأکید بر مفاهیمی از قبیل پیشرفت، طبیعت و تجربه‌های مستقیم و بی‌واسطه انسان در مواجهه با جهان

■ مخالفت آشکار با مذهب به ویژه الهیات مسیحی

اومانیزم (انسان‌محوری) و تبیین جامعه و طبیعت به شکل «انسان‌مداری»

Anthropo Centrism

تأکید عمده بر روش‌شناسی تجربی، «پوزیتیویسم» (نگاه دانش‌محور) (علم‌زده)

به عنوان متدولوژی مدرنیسم

با این وصف برای شناخت دقیق مدرنیسم باید پایه‌های اصلی آن یعنی

اومانیسم (انسان محوری)، سکولاریسم (جهان محوری)، پوزیتیویسم (نگرش علم محور) و راسیونالیسم (عقلانیت سالاری)، اندیویدوالیسم (اصالت فرد) و لیبرالیسم (اصالت آزادی های فردی و اجتماعی) را مورد توجه و مذاقه قرار داد.

پست مدرنیسم:

در فرهنگ اندیشه ی انتقادی چنین آمده است:

پست مدرنیسم (Postmodernism)

عنوانی برای طیف وسیعی از متکثر از نگاه ها به بسیاری از موضوعات و پدیده های فرهنگی مطرح است. در این بین، شاید بتوان سه کاربرد متفاوت این اصطلاح را که در مجموع شاخص تر هستند در نظر گرفت. نخست این که «پسامدرنیسم» نشانگر کثرت گرایی است گرفته در عرصه هنرها و فرهنگ در نیمه دوم سده بیستم، مشخصاً دهه ۱۹۶۰ به بعد است. بدین ترتیب خاستگاه های جدید «پست مدرنیسم» به عبارتی ریشه در نتایج اندیشه «مدرنیسم» دارد که در نیمه نخست قرن بیستم در اروپا در عرصه هنرها و فرهنگ پرورش یافته اند.

دوم این که «پست مدرنیسم» گویای ظهور اشکال نوینی از سازماندهی اجتماعی و اقتصادی از پایان «جنگ جهانی دوم» تا امروز را در بر می گیرد. تکیه و عزیمت گاه پست مدرنیسم، بازنگری و تردید در روند مدرنیزاسیونی است که مشخصه اوایل قرن بیستم محسوب شده، حاکی از رشد صنعت، ظهور بازار مصرف و شتابگیری فرایندهای خودکار، مراودات و ارتباطات جمعی است.

سوم این که «پسامدرنیسم» نماینده نوعی خاص از نوشتار و تامل نظری است. نوشتار و تاملی که معمولاً دغدغه نخست این نگرش به شمار می رود.

از اواخر قرن نوزدهم، در زمینه دلایل حرکت عظیم مدرن سازی در جهان و غلبه انسان بر گستره طبیعت، تردیدهایی پدیدار شد. «نیچه» شاخص ترین

متفکری است که ارزش‌ها و آرمان‌های مدرن را مورد بازنگری قرار داد، درباره کیفیت آن‌ها پرسش کرد و کوشید تا این شیوه از نگاه به مسائل جهان را مورد نقد و چالش قرار دهد. با ظهور جنگ جهانی اول و دوم، امید به آرمان‌های پیشرفت همه‌جانبه انسان در پناه اندیشه مدرنیته به شدت مورد شک و تجدید نظر قرار گرفت. بنابراین، در پی رویدادها و فجایع نیمه نخست سده بیستم، شکل‌گیری و گسترش اندیشه‌های پست مدرنیستی در سال‌های دهه ۱۹۶۰ شکل گرفت و گسترش یافت.

پس از آن به شروع سده‌ی ۱۹۸۰، موج جدیدی از جریانات فکری و فرهنگی در عین حال دگرگون‌کننده پست مدرنیسم آغاز شد، تا جایی که در اواخر این دهه، زنجیره‌ای از حرکات انقلابی و خلاقانه به وقوع پیوست، که به‌عنوان مختلف «پست مدرن» خوانده می‌شدند؛ مانند پست مدرنیسم ساختارگرا، پست مدرنیسم محیط زیستی، پست مدرنیسم بیابان و پست مدرنیسم بازنگرانه.

از جمله نظریه‌پردازان و متفکران پست مدرنیسم که عمدتاً فرانسوی هستند می‌توان از چهره‌هایی مثل ژان فرانسوا لیوتار، ژاک فوکو، ژان بودریار، ژاک دریدا، ژیل دلوز، چالز جنکز، ژاک لکان و اهاب حسی نام برد. پست مدرنیسم «پست مدرنیسم» از دهه ۱۹۶۰ همزمان با تحولات بسیار فراگیر علمی، سیاسی، فرهنگی و هنری شروع به گسترش یافت. پیش از آن، اندیشه‌های «نئو-نیچه»، «هایدگر»، «فروید» و «هوسرل» نیز به‌عنوان نیاکان «پست مدرنیسم» به‌شمار می‌روند که نظرها و دیدگاه‌های آن‌ها تأثیر بسیاری در ظهور پست مدرنیسم داشته است.

از ابتدای دهه ۱۹۹۰ با فروپاشی جبهه کمونیسم و پایان «جنگ سرد» میان دو بلوک شرق و غرب، شاهد ایجاد تحولات دیگری در عرصه سیاست و متعاقباً

فرهنگ و هنر بودیم که مسیر حرکت اندیشه‌های مختلف از جمله پست مدرنیسم را وارد حیطه‌های جدید و گسترده‌تری کرد.

با وجود ماهیت شناور و «التقاطی» این تفکر، باید گفت این واژه به مفهوم عام کلمه در دهه‌های اخیر به‌طور فزاینده، به پایان دوران شکوفایی «مدرنیسم» را افول آن پس از اوج این جریان در قرن بیستم اشاره دارد. به این ترتیب، در یک نگاه کلی «پست مدرنیسم» به مثابه‌ی یک پیکره‌ی پیچیده، مبهم، متنوع و چندوجهی و یک جریان پرنفوذ و قدرتمند فرهنگی، سیاسی و روشنفکری مطرح شد. بژد، اساسی آن، چالش با رویکرد «علم‌زده» مطلق‌گرا به جهان و «عقلانیت» مدرن، نظریات مدرنیسم و همچنین انتقاد و چالش عمیق با «روایت‌های کلان» و «تعارضات» به نتایج و دستاوردهای بحران‌خیز آن است. در واقع عصر پست مدرنیسم می‌تواند به‌راستما آشکارشدن بحران‌های عمیق فلسفی و معنوی برخاسته از پروژه‌ی «روایت‌گری» و عصر شکست و گسست در رویکردهای «مطلق‌گرا» در مدرنیته‌ی سازمان‌یافته دانست.

دنیای «پست مدرن» دنیای گسست با رانندگی نسبت به مفاهیم «کلی» یا مفاهیم قابل‌باور است. یعنی تا چند دهه پیش، اندیشه‌ی مدرن غربی تحت تأثیر اندیشه‌های مابعد «رنسانس»، مفاهیم مختلفی را به‌کار می‌برد که به آن‌ها در اختیار داشت. از جمله با رویکرد «تمامیت‌گرایانه» انسان مدرن، «انسان‌شناسی تجربی» و مشاهدات علمی، شاهد گسترش روزافزون نگرش «علم‌زده» (پوزیتیویسم) در جهان، خصوصاً دنیای غرب بودیم. همزمان در دوره مدرنیسم شاهد رویکرد انسان مدرن به «خردگرایی» مطلق هستیم که در پی آن اندیشه راسیونالیسم (عقلانیت‌گرایی) شکل گرفت. گذشته از این‌که «مدرنیسم» در واقع واکنش اجتماعی و فکری جامعه اروپا به سلطه «کلیسا» در دوران تاریک **Dark Ages** پیش از مدرن، یعنی «قرون وسطی» بوده است. پس از آن، افراد و گروه‌های

مختلف انسانی در دوران مدرن، هرکدام «عقلانیت» مدرن را با تفسیر خاص خود و در خدمت تأمین منافع شخصی و گروهی و ملی خودشان مورد استفاده قرار دادند. این شیوه استفاده منفعت‌گرایانه از مفهوم «عقلانیت» در ادامه تاریخ اومانیستی بشر، حتی تا روزگار فعلی، موجب ایجاد چالش‌های عمیق و ویرانگر اجتماعی، فرهنگی در زمینه‌های مختلف حیات بشر شده است.

با ورود به قرن بیستم، رشد شهرنشینی و صنعت و ظهور حکومت‌های ملی گرای معصب (مانند نازیسم در آلمان و فاشیسم در ایتالیا و کمونیسم نوع روسی) جهان را در آستانه معادلات پیچیده و سهمناکی قرار داد. متعاقب این تحولات، همچنین با رویدادهای بزرگ جهانی ویرانگر در نیمه اول قرن بیستم، باورهای راسخ جهانیان نسبت به نتایج بنیادین مطلق به «عقلانیت ابزاری» به شدت فرو ریخت.

در زمینه پیامدهای «محوریت انسان» در موازنه با موضوعات جهان، پیش از ورود به قرن بیستم، فردریش ویلهلم نیچه (اندیشمند آلمانی قرن ۱۹) در یکی از کتاب‌هایش صریحاً اعلام می‌کند: «خدا مرده است». جمله «خدا مرده است» جمله‌ای به ظاهر کفرآمیز به نظر می‌رسد، اما در بطن موضوع این جمله نیچه تصویر این معنا را دارد که انسان غربی پس از «رنسانس» در دوره‌ای شد که به جز «عقلانیت ابزاری» مورد تفسیر خودش، هیچ چیز از جمله «عهد عظمی خدا» مستحق باور ندیده است. بدین ترتیب، محور قرار گرفتن «انسان» در «عالم هستی» نتایجی را به دنبال داشته که ضمن مطرح شدن در عالم هنر و بخصوص سینما، یکی از موضوعات مورد بررسی و چالش «پست مدرنیسم» هم به شمار می‌رود.

مارک سی تیلور در مقاله (یک نا الهیات پست مدرن) می‌نویسد:

پیدایش و گسترده‌ی اندیشه «پست مدرن» را می‌توان در تار و پود فرهنگ «کاپیتالیستی» (سرمایه‌داری) پیشرفته مورد ارزیابی قرار داد. این جنبش در

واقع ناظر بر واکنش‌های روشن بر ضد سلطه خفقان‌آور مدرنیسم و انتقاد جدی و عمیق از «عقلانیت ابزاری» Rationalism و پیشرفت یکسویه و ناکارآمد نخبه‌گرایی مدرن است.

عنصر کلیدی این مقوله، برآمده از جنبش انتقادی غرب در هنر و معماری، در همین جنبه‌ی صریحاً «انتقادی» آن بوده که در انتقاد از مؤلفه‌هایی همچون علم‌گرایی، تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی، انسان‌محوری بی‌چون و چرا و مشخصاً پستیویسم نمود می‌یابد.

مادیت پست مدرنیسم در وضعیت کلی آن در سایر زمینه‌های فکری و فرهنگی در جامعه انتخابی، مجموعه‌ای چندوجهی از نگره‌های گوناگون است و دگرگونی آن چنان به شتاب صورت می‌گیرد که به جرأت می‌توان گفت «پست مدرنیسم» امری است که در آغاز به این نام خوانده می‌شد و حتی با پست مدرنیسم دهه‌ی اخیر تفاوت بسیار دارد. به گونه‌ای که از دهه ۱۹۹۰ به بعد، همزمان با پایان «جنگ سرد» Cold War میان دو بلوک شرق و غرب، همچنین با استفاده همه‌گیر از ابزارهای فنی پیشرفته‌ای مانند «کامپیوتر» در سطح عمومی و گسترش جهانی استفاده از پدیده‌های فراگیری مانند «اینترنت» و «شبکه‌های اجتماعی» و سایر پدیده‌های نوپا و بدیلتی و ارتباطی، با پدیده‌ای تحت عنوان «پساپست مدرنیسم» Post-modernism یا جهان «پس از پست مدرنیسم» مواجه هستیم.

پست مدرنیسم که در آغاز، جنبشی بر ضد اندیشه‌های مدعی و فراگیر «مدرنیسم» بود، به تدریج در ماهیت و ذات خود هم دچار دگرگونی شد. از این رهگذر است که پست مدرنیسم، دیگر فقط شامل واژگون کردن اندیشه‌های دوران «روشنگری» و «عقلانیت محور» و صدا بخشیدن به سکوت‌های نیندیشیده و محدود شدن به هنر و معماری نیست، بلکه عرصه‌های مختلفی مانند: روان‌شناسی، فلسفه،

اخلاق، انسان‌شناسی، علوم اجتماعی، سیاست و ... را هم مورد نقد قرار می‌دهد. شاخصه‌های پست مدرنیسم:

نسبی‌گرایی: نسبی بودن حقیقت و «عدم قطعیت» در زمینه شناخت، از جمله اصول پست مدرنیسم به‌شمار می‌رود. پست مدرنیست‌ها، برخلاف نظریات مدرنیستی که با قطعیت کامل، نسخه‌ها و «مفاهیم کلی» مدرنیته را نسخه‌هایی جهان‌شمول می‌دانند، از سنت، زبان و تاریخ، به‌منزله پیش‌زمینه‌های فهم انسانی سخن می‌گویند. در نتیجه در برابر تأکید مدرنیته بر نسخه واحد و یگانه خود، پست مدرنیسم بر کثرت و چندگانگی تأکید می‌ورزد.

پست مدرنیسم که ادعای بازگشت از مدرنیته را به‌همراه دارد، برداشت‌های کلی و قاطع از مفاهیمی چون «عقلانیت»، «حقیقت»، «سنت»، «تاریخ» و اخلاقیات انسان محورها را که چارچوب مدرنیته محسوب شد، و در واقع تعیین‌کننده مسیر زندگی و معنابخش آن بودند، عمداً نادیده می‌گیرد. این نگره همچنین بر آن است که چون «مفاهیم کلی» و به اصطلاح (فراروایت‌ها) با موشکافی‌های امروز به صورت «موردی» و کثرت‌گرایانه قابل بررسی نیستند، ما نمی‌توانیم خود را از دست داده‌اند. به عبارت دیگر، تمامی نظریات استوار بر مفاهیم مطلق همچون حقیقت، دانش و عقلانیت، در واقع چیزی بیش از یک مشت ساختارهای تصنعی، نگره و بدین دلیل ماهیتی «تمامیت‌خواهانه» Totaliter دارند. پست مدرنیست‌ها حقیقت مطلق و تمامیت‌گرا را انکار کرده و ضمن «نسبی» شمردن امور، در تمام حوزه‌ها و منابع آن، با نوعی «تردید» فراگیر به موضوعات مختلف می‌نگرند. این جنبش، بر آن بوده است که «دانش» و آگاهی انسان برخلاف نگاه مدرنیسم، صرفاً از طریق تحقیق و «مشاهده‌گری» کسب نشده، بلکه از طریق پرداختن به «خیال پردازی» و توجه به «پرسش‌های نیندیشیده» آموخته می‌شوند.

اساساً بن‌مایه اصلی پست مدرنیسم در همین اعتقاد به «عدم قطعیت»

Uncertainty، فقدان مرکز، پراکندگی و نگاه نسبی‌گرا و متکثر، نهفته است. پافشاری پست‌مدرن‌ها بر این است که هیچ «راه حل نهایی» و قطعی در پیش پای انسان نمی‌توان نهاد.

انکار واقعیت عینی؛ پست‌مدرنیسم‌ها به انکار وجود هرگونه واقعیت نهایی می‌پردازند و برآنند انسان در پس همه امور، همان را می‌بیند که می‌خواهد ببیند. این امر هم بستگی به شرایط زمان و مکان و هم این‌که تا چه اندازه اجازه دیدن کدام بخش از واقعیت به انسان داده شده است دارد و تمام این‌ها بستگی دارد به این‌که دربارهٔ «های فرهنگی - تاریخی به چه امری تمرکز داشته باشد.

شک‌گرایی؛ اساس این اصل پست‌مدرنیستی، باید به همه چیز شک کرد و هیچ چیز را نباید به طور «الهی» مطلق پذیرفت. پست‌مدرنیسم به واسطه همین اصل خود، از اصول ثابت برخوردار نبوده و از همین رو برخی آن را در ضدیت با دین معرفی می‌کنند.

هیچ‌انگاری (نیپیلیسم)؛ تلاش جامعه هستی، عمدتاً بر مبنای نظریه مشیت الهی قرار گرفته؛ بنابراین، کل جهان هستی با نظارت و هدایت خداوند در حال حرکت و پیشرفت به سوی هدف خاصی بود؛ اما در مکاتب رنسیسم به جای مشیت الهی، «اندیشه انسان‌محور» مبنای پیشرفت مادی قرار گرفت و برنامه‌های عقلانی و علمی را به جای مشیت خداوند قرار دادند. حال در «پست‌مدرنیسم» در واقع به جای اعتقاد به نیروی الهی، مراجعه به سایر نگره‌های سکوی و شهودی را از یک سو و در مواردی «هیچ‌انگاری» به معنای دقیق و نیچه‌ای آن در مواجهه با پرسش‌های جهان مدنظر قرار می‌دهد. پست‌مدرن، بی‌هدفی، نداشتن غایت، ابتذال، بی‌مرکزی و پوچ‌اندیشی را تفریح خود گرفته و بی‌قید و بندی و لایابالی‌گری را مفری از دنیای وحشتناک مدرن و فشار قوانین خشک رسمی می‌داند.

تکثرگرایی؛ پست‌مدرنیسم بر چندگانگی فرهنگ‌ها، قومیت، تنوع نژادها

و جنسیت‌ها و حتی چندگانگی مفهوم «دانش» و معرفت تأکید می‌ورزد و پست‌مدرن‌ها پذیرش سنت‌ها و فرهنگ‌های متعدد بومی و محلی را به جای فرهنگ واحد و «مفاهیم کلی» و انتزاعی توصیه می‌کنند. پست‌مدرنیسم، برخلاف مدرنیسم که فرهنگ و «عقلانیت مدرن» را به عنوان تنها راهکار سعادت قلمداد می‌کند، برای سایر جهان بینی‌ها و فرهنگ‌ها موجودیت قائل بوده و معتقد است هر فرهنگ و گفتمانی، خود حاوی حقیقت نسبی برای خود است و سعادت در درون آن تعریف می‌شود؛ پس نمی‌توان براساس معیارهای یک فرهنگ، فرهنگ‌ها را سنت‌های دیگر را نفی، اثبات و یا جرح و تعدیل کرد.

با توجه به این مشخصه‌ها می‌توان بعضی دیگر از ویژگی‌های دنیای پست مدرن را اینگونه بیان کرد:

- نفی دولت: پست مدرنیسم دولت را به عنوان نمادی از هویت ملی قبول ندارد.
- نسبیت اخلاق: این مکتب بر نسبیت بی‌پایان اخلاق تأکید می‌ورزد.
- مخالفت با رشد اقتصاد: رشد اقتصاد باعث ویرانی محیط زیست می‌داند و با آن - در صورتی که موجبات ویرانی محیط زیست را به بار آورد - مخالف است.
- مخالفت با فرهنگ‌های مسلط: پست مدرنیسم حل‌ناپذیر خرد فرهنگ‌ها را در فرهنگ مسلط قابل قبول نمی‌داند.

■ مخالفت با نژادپرستی

■ مخالفت با نظارت بروکراتیک بر تولید

■ تردید عمده در مفهوم عقلگرایی و روشنگری

■ اعتقاد به پایان یافتن مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری

- اعتقاد به گوناگونی سرنوشت انسان‌ها: به جای همسانی در سرشت و سرنوشت بشر به تفاوت و گوناگونی سبک‌های مختلف زندگی تکیه می‌ورزد.
- ضدیت با اندیشه‌های روشنگری: از قبیل ساخت‌گرایی، عقل‌گرایی، ضدیت

با «روایت‌های بزرگ» و تمامیت‌گرا از تاریخ و تصویرهای بزرگ از زندگی اجتماعی

- متغیر بودن هدف‌های سیاسی
- ضدیت با هرگونه پارادایم متمرکز معرفتی
- ترکیب عامدانه سبک‌ها و قراردادهای سنت‌های پیشین
- دفاع از پراکندگی و فقدان انسجام
- عدم تفسیر قاطع از جهان: به باور پست مدرن‌ها هیچ باور قطعی از جهان نمی‌توان داشت داد و هیچ مرز مشخصی برای تفسیر جهان وجود ندارد.

- بعضی از نویسندگان خصوصیات پست مدرنیسم را این‌گونه ذکر کرده‌اند:
- در روانشناسی منکر عامل عاقل و منطقی
- نفی دولت به عنوان سبک‌های
- نفی ساختارهای حزب و احزاب سیاسی آن‌ها؛ به عنوان کانال‌های یگانگی و

تصورات جمعی

- ترفیع و ترویج نسبی بودن اخلاقیات
- مخالفت با قدرت یا بی‌اساسی دولت متمرکز
- مخالفت با رشد اقتصادی به بهای ویرانی محیط زیست
- مخالفت با حل شدن خرده فرهنگ‌ها در فرهنگی مسلط
- توسعه چندفرهنگی Multi Culturalism و مخالفت با نژادپرستی
- مخالفت با نظارت بوروکراتیک بر تولید
- زیر سؤال بردن همه برداشت‌های اساسی مورد قبول اجتماع؛
- شک نسبت به عقل انسان و رد عقلانیت ابزاری و طغیان همه‌جانبه علیه

روشنگری

- مخالف برنامه‌ریزی سنجیده و متمرکز با تکیه بر متخصصان